

جغرافیا و چشم‌انداز فرهنگی ایوان مدائن

رامین صادقی نژاد^۱

مریم محمدزاده^۲

چکیده

چشم‌اندازهای فرهنگی، در حکم آینه‌ها و کتاب‌هایی‌اند که با دیدن و مطالعه آنها، می‌توان به اطلاعات گران‌بهای در زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، زبان‌شناسی، سیاسی، فرهنگی، معماری و هنری حاکم بر روزگار تألیفشان دست یافت. سؤال اساسی این نوشته آن است که خاقانی، بعنوان یک شاعر، در تفسیر «ایوان مدائن» تا چه اندازه‌ای، مؤفق عمل کرده است؟ این مطالعه به روش اسنادی-تحلیلی و به شیوه کتاب-خانه‌ای انجام پذیرفته است. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد خاقانی با بازنگری در این «آینه عبرت»، و بیان جنبه‌های قابل رؤیت و غیر قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، اطلاعات با ارزش زیادی را برای مخاطبان شعرش بازگو کرده است. این مطالعه، می‌تواند خاقانی را در مقام یک جغرافی‌دان فرهنگی، ایوان مدائن را در ردیف یک چشم‌انداز فرهنگی و قصیده ایوان مدائن را در حکم یک سند با اهمیت تاریخی در بحث چشم‌انداز فرهنگی و ادبیات را بعنوان یک همتای احساسی برای دانش عینی جغرافیا، مطرح کند.

واژگان کلیدی: ایوان مدائن، جغرافیای انسانی، چشم‌انداز فرهنگی، خاقانی شروانی، ساسانیان.

مقدمه

جغرافیا، بسان پلی بین گذشته و آینده و به مانند چهار راهی بین علوم طبیعی و اجتماعی است. به نظر سور^۳، جغرافیا در معنای وسیع کلمه، توصیف زمین است. زمینی که در جهت تضمین حیات موجوداتی که بر روی آن زندگی و از آن بهره‌کشی می‌کنند، مدام در معرض تغییر و تحول است. بنابراین جغرافیای انسانی، عبارت خواهد بود از توصیف علمی پراکندگی مناظر و چشم‌اندازهای انسانی بر روی کره زمین. (فرید، ۱۳۷۰: ۷۸-۷۷). طی سال‌های اخیر، جغرافی‌دانان، بطور فزاینده‌ای به متون ادبی بعنوان راه‌های بررسی مفهوم چشم‌اندازها، علاقه‌مند شده‌اند. مطالعه چشم‌انداز بمتابه یک متن، تفسیر یک چشم‌انداز را در کانون مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌دهد و از مفاهیمی چون عینی کردن، بازنمایی، آگاهی و ایدئولوژی و روابط متقابل بین این مفاهیم، استفاده می‌کند. این جهت‌گیری، به بحث میان جغرافیای فرهنگی، انسان‌شناسی و نظریه‌های ادبی، امکان می‌دهد. (شکویی، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

^۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، اهر. (نویسنده مسئول)

Email: r-sadeghinezhad@iau-ahar.ac.ir -Tel: 09143125461

^۲ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، اهر.

^۳ Maximilien Sorre

ادبیات، مملو از شعرها، داستان‌ها و حماسه‌هایی است که می‌کوشد، فهم و درک پدیده‌های فضایی و جغرافیایی را توصیف کند. ادبیات، بعنوان یک منبع اطلاعات جغرافیایی، درست مانند سایر منابع علمی، در دسترس جغرافی دانان قرار دارد. نوشته ذیل، اهمیت و ارزش رُمان «وسکس هاردی»^۱، در ارائه اطلاعات جغرافیایی را بخوبی نشان می‌دهد:

«رُمان بعنوان یک اثر ادبی، ذاتاً جغرافیایی است. دنیای رُمان از موقعیت‌ها، بسترها، صحنه‌ها، مرزها، مناظر و اُفق‌ها ساخته شده است. هر رُمانی ممکن است نشان دهنده زمینه‌های متفاوت و بعضاً رقابت انگیز دانش جغرافیا باشد که از آگاهی حسی مکان تا یک ایده تجربه شده توسط مردم یک ناحیه حکایت دارد. (دنیلز و همکاران، ۱۹۹۳: ۴۶۰).

ادبیات، تنها توصیف ساده‌ای از یک مکان و منطقه نیست. در بسیاری موارد، ادبیات به خلق این مکان‌ها کمک می‌کند. ادبیات، نه تنها اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد؛ بلکه مطالبی را نیز در مورد چگونگی نظم فضایی جامعه به ما ارائه می‌دهد. ادبیات، بخاطر درون‌گرایی ذاتی خود، معنای اجتماعی مکان‌ها و فضاها را برای ما تشریح می‌کند و از زمان‌ها و مکان‌های گوناگون در ارتباط با زندگی شهری به ما می‌گوید. بررسی مثال‌هایی در این مورد، می‌تواند روابط جغرافیا و ادبیات را روشن و به وجود روابط پیچیده‌تری تأکید کند.

شایسته نیست ادبیات را فقط یک منبع اطلاعات یا جغرافیای انتزاعی بنامیم. ادبیات، همانند جغرافیا با فرآیندهای اجتماعی و مادی درگیر می‌شود. جغرافیا و ادبیات، هر دو در مورد مکان‌ها و فضاها سخن می‌گویند. لذا هر دو فرآیندهایی از یک مفهوم واحدند؛ فرآیندهایی که مکان‌ها را در محیط اجتماعی، معنی‌دار می‌کنند. هنگام بحث در مورد قصیده «ایوان مدائن»، بعنوان یک چشم‌انداز فرهنگی، خواهیم دید که نه فقط جغرافیا که متون ادبی نیز در مورد مکان‌ها چنین مفهومی دارند. نباید به ادبیات بطور گذرا توجه کنیم؛ زیرا برخی از بهترین نویسندگان درباره مکان‌ها، شعرا و نویسندگان می‌باشند. به اذعان پاکاک^۲؛ جغرافی‌دانان فرهنگی در ادبیات، به دنبال تجربیاتی از مکان‌اند که در آنجا حقایق ذهنی و خیالی، فراتر از حقایق محض‌اند. واقعیات ذهنی که ممکن است حقایقی، فراتر از واقعیات فیزیکی روزمره را در بر بگیرند (پاکاک، ۱۹۸۱: ۱۱).

مبانی نظری و مفهومی: تعاریف و اهداف جغرافیای فرهنگی و چشم‌اندازهای فرهنگی

تفسیر پویا و درگذر زمان جنبه‌های قابل رؤیت و غیرقابل رؤیت، همچنین جنبه‌های فراموش شده و مغفول یک چشم‌انداز، می‌تواند تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی، فکری، معماری و همچنین انتخاب‌ها، رفتارها و برخوردهای یک گروه انسانی در دوره‌های مختلف و تأثیر آن بر مکان، محیط و جغرافیا را نشان دهد. با مطالعه موردی قصیده «ایوان مدائن»، می‌توانیم به جای یک تصویر ثابت و کلیشه‌ای، چندین تصویر پویا و قابل تفسیر از این چشم‌انداز فرهنگی را ارائه دهیم که فراتر از واقعیات فیزیکی خود چشم‌انداز است.

جغرافیای فرهنگی

بر اساس گفته کَرنگ^۳، جغرافیای فرهنگی بتنوع و کثرت زندگی مردم و شیوه‌های گوناگون ایشان می‌پردازد؛ اینکه دنیا، فضاها و مکان‌ها چگونه بوسیله مردم، مورد تفسیر و استفاده قرار می‌گیرد. (کَرنگ، ۱۳۸۳: ۶). از دیدگاه تریفت^۴، معنای ادبی تجربی مکان و تجربه

^۱ .Hardy's Wessex

^۲ . Pockock

^۳ . Mike Carnig

^۴ . Thrift



ادبی که معنای مکان است؛ هر دو بخشی از یک فرآیند اساسی خلق فرهنگ و انهدام به شمار می‌روند. آنها بوسیله یک نویسنده، شروع یا قطع نمی‌شوند. آنها در متن، زندگی نمی‌کنند. آنها تولید و توزیع را در بر نمی‌گیرند. آنها با الگو و طبیعت خواننده، آغاز و پایان نمی‌یابند؛ بلکه آنها یک وظیفه و کارکردی فراتر از همه این امور دارند. همه آنها لحظاتی از یک حرکت تاریخی مجتمع و باشکوه‌اند. (تریفت، ۱۹۸۱: ۱۲). باید به این فرضیه که ادبیات، می‌تواند ما را مستقیماً به سوی روح منحصر بفرد مکان‌ها رهنمون سازد؛ توجه کنیم. برای فهم این موضوع، نیاز به تفکر بیش‌تری داریم، بیش‌تر از آنچه روابط ویژه دستاوردهای ادبی در متون تاریخی بیان می‌کنند. به باور ویلیامز^۱، این امر به ما اجازه می‌دهد تا آنچه را که از لحاظ تاریخی، جا افتاده، در مقطع زمانی مشخص، بعنوان ساختارهای احساسی درباره یک مکان، تفسیر کنیم. (ویلیامز، ۱۹۷۷: ۲۳).

چشم‌انداز فرهنگی

چشم‌انداز فرهنگی، چشم‌انداز مصنوعیست که گروه‌های فرهنگی در ضمن سکونت خود در سطح زمین، به وجود می‌آورند. فرهنگ‌ها با استفاده از داده‌های اولیه محیط طبیعی، چشم‌اندازهای خود را شکل می‌دهند. هر منطقه مسکونی، دارای چشم‌انداز فرهنگی ملهم از چشم‌انداز طبیعی است. از آنجاکه چشم‌اندازهای فرهنگی، منعکس کننده فرهنگ حاکم بر معانی مورد نظر خالق اثر یا انسان است؛ از این رو نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی، یکی از راه‌های فهم و کشف معنی در محیط زندگی انسان است. دستاوردهای هنری، معماری و... چشم‌اندازهای فرهنگی انسان‌ساخت، از جنبه‌های مهم فرهنگ است که در حوزه جغرافیای فرهنگی، بعنوان چشم‌انداز^۲، و در نشانه‌شناسی، بمتابه نشانه^۳، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (فیاض و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۱).

درواقع، چشم‌انداز، آینه‌ای است و جغرافی‌دان، از طریق مشاهده دقیق چشم‌انداز، می‌تواند درباره گروه‌های انسانی بیاموزد. مطالعه ابعاد قابل رؤیت فرهنگ‌ها بقدری حائز اهمیت است که برخی از جغرافی‌دانان فرهنگی، بررسی چشم‌انداز را بعنوان مرکز توجه جغرافیا یا کانون علاقه این علم معرفی کرده‌اند. (جردن و راوتتری، ۱۳۸۰: ۳۹). در کنار جنبه‌های قابل رؤیت، جنبه‌های غیرقابل رؤیت بسیار ارزشمندی نیز وجود دارند که می‌توان به درک و تفسیر آنها پرداخت. به باور ساور^۴: «نمی‌توانیم در مورد چشم‌انداز، نظریه‌ای ارائه کنیم؛ مگر اینکه آن را بر حسب روابط زمان و مکان خودش بسنجیم» (ساور، ۱۹۶۲: ۳۳۳). چپیتسکی^۵، چشم‌انداز را یکی از مؤلفه‌های فرهنگ و بیانگر نیازهای انسان، ارزش‌ها و هنجارهایی می‌داند که در گذشته شکل گرفته و در حال حاضر، حفظ می‌شود. در سکونتگاه‌های انسانی، بویژه در شهرهای قدیمی، این ارزش‌ها و هنجارها از طریق مورفولوژی (ریخت‌شناسی) و چشم‌اندازهای فرهنگی بمتابه یک رسانه - که در واقع تولید هنرمندانه و بیانگر ارزش‌های گذشته جامعه است - نمود پیدا می‌کند (چپیتسکی، ۲۰۰۸: ۲۸).

در جغرافیای فرهنگی، از نشانه‌ها با اصطلاح «نماد جغرافیایی»^۶، یاد می‌شود. نماد جغرافیایی در واقع یک شاخص مکانی - فضایی و نشانه‌ای برای بازتاب یک فرهنگ، تاریخ و شکل دهنده هویت است. (بن مزن، ۲۰۰۵: ۴۵). چشم‌انداز فرهنگی، منعکس کننده بنیانی‌ترین کوشش‌های انسان، بمنظور تأمین سرپناه، غذا، لباس و تفریح است. چشم‌انداز فرهنگی، همچنین بیانگر انگیزه‌های گوناگون انسان،

¹ . Williams

² .Landscape

³ . Sign

⁴ .Carl Sauer

⁵ . Czepezyński

⁶ . Geo Symbols

بمنظور دخل و تصرف و تغییر در محیط زیست نیز می‌باشد. علاوه بر آن، چشم‌اندازهای فرهنگی، در برگزیده شواهد ارزشمندی در مورد منشاء، بسط و توسعه فرهنگ‌ها می‌باشند.

توان بالقوه تجزیه و تحلیل چشم‌اندازهای فرهنگی، بیش‌ترین جاذبه را برای مطالعه این امر در میان جغرافیدانان فرهنگی ایجاد کرده است. مطالعه صحیح چشم‌انداز، می‌تواند نکات زیادی را به مشاهده کننده بیاموزد. این نکات، مشتمل بر جنبه‌های گوناگون و غیر قابل رؤیت فرهنگ، گذشته‌های فراموش شده، انتخاب‌های انجام شده و تغییراتی است که توسط انسان در محیط ایجاد شده است. روشنگری-هایی از این دست، توجه جغرافی‌دانان فرهنگی برجسته‌ای را به خود جلب کرده است. به اعتقاد جغرافیدان معروف فرانسوی، دولابلاش^۱، (۱۹۱۸-۱۸۴۵م)، تمامی چشم‌اندازهای انسانی، دارای معانی فرهنگی اند و طبق نظر وی، یک فرد، می‌تواند چشم‌انداز را دقیقاً، همانند یک کتاب بخواند. چشم‌انداز فرهنگی، شرح حال جامع و روشن انسان‌ها و منعکس کننده ذائقه‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ترس‌های ما در آشکال قابل لمس و رؤیت است. کرنگ، گفته دولابلاش را با زبانی دیگر، بیان کرده و گفته است: «می‌توانیم چشم‌اندازها را بصورت متون قابل مطالعه، مورد توجه قرار دهیم. متونی که می‌توانند بازگو کننده هویت و اعتقادات مردم یک ناحیه یا ساکنان یک منطقه باشند».

(کرنگ، ۱۳۸۳: ۵۹). به باور کارشولم^۲، خرابه‌ها، می‌توانند تاریخ دوره طلایی یک منطقه و مکان را بازگو کنند. (کارشولم، ۱۹۸۹: ۹۱). اکثر مطالعات جغرافیایی، بر سه وجه اصلی چشم‌انداز، یعنی: الگوهای سکونتگاهی، الگوهای تقسیم زمین و معماری تأکید دارند. شاید هیچ یک از وجوه چشم‌انداز انسانی، بسهولت سبک معماری یک فرهنگ، در سطح زمین، قابل رؤیت نباشد. (جردن و همکاران، ۱۳۸۰: ۴۰). سیت ول^۳، جغرافی‌دان کانادایی، سه شیوه یا سه ویژگی اصلی را، برای بیان ارزش انسانی چشم‌اندازها، در نظر گرفته است که عبارتند از: ارتفاع، دوام و موقعیت مرکزی. ویژگی‌هایی را که سیت ول، در مورد یک چشم‌انداز فرهنگی، عنوان کرده است؛ در مورد بنای باشکوه ایوان مدائن، مصداق تام و تمام دارد.

روش پژوهش

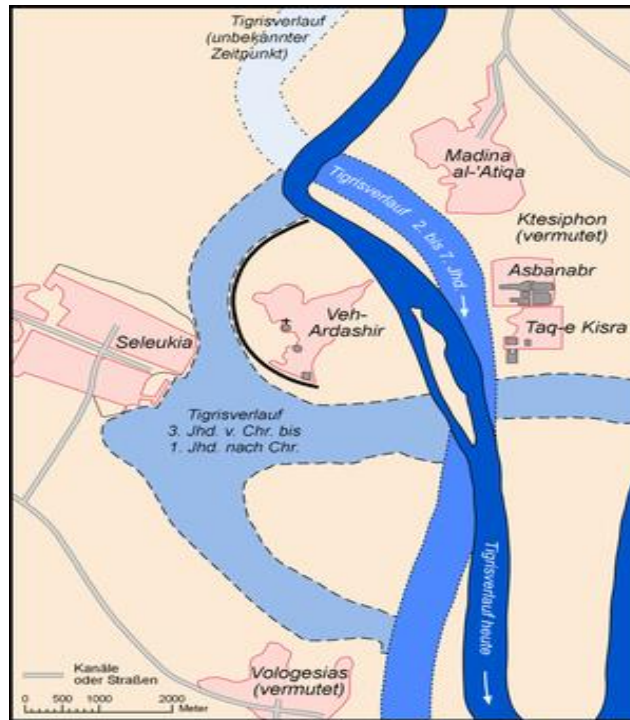
روش تحقیق، در پژوهش حاضر، بر اساس هدف و ماهیت، اسنادی-تحلیلی است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. روش جمع آوری اطلاعات، روش ترکیبی است، بدین معنی که در این تحقیق، از منابع کتاب-خانه‌ای، اسناد، نشریات، مجلات و مقالات معتبر تحقیقی، استفاده شده است.

ایوان خسرو یا طاق کسری یا ایوان مدائن برجسته‌ترین یادگار شاهنشاهی ساسانی، در تیسفون واقع است. کاخ تیسفون و بخصوص ایوان باشکوه آن در زمان ساسانیان، محل برگزاری دیدارهای مهم، بار عام و همچنین محل برگزاری جشن‌های سنتی مانند نوروز در حضور شاهنشاه ساسانی بوده است. این اثر باستانی در ۳۷ کیلومتری جنوب شهر بغداد در کناره خاوری رود دجله واقع شده است. ایوان طاق کسری به عرض ۲۵ متر پس از پل گاو میشان در ایران، عریض‌ترین طاق معماری باستان است.

¹ . Paul Vidal de La Blache

² . Kaarsholm

³ . O.F.G.Sitwell



نقشه مدائن (تاریخ نقشه مشخص نیست)



قدیمی ترین تصویر عکاسی شده از طاق کسری ۱۹۸۶ میلادی

این ایوان بلندی تقریبی ۳۰ متر و پهنایی نزدیک به ۴۳ متر دارد. ارتفاع نمای عمارت زمانی به ۷ متر بلندتر از ارتفاع طاق می‌رسید (پوپ، ۱۹۳۰: ۵۴).

یافته‌های پژوهش

ایوان مدائن، از دیر باز یکی از جالب‌ترین موضوعات مورد توجه پژوهشگران بوده است. محمد محیط طباطبائی در مقاله «ایوان مدائن»، گزارشی از وضعیت آن زمان این بنای باشکوه دوره ساسانی؛ به دست داده است (محیط طباطبائی، ۱۳۳۲: ۳۶۷-۳۵۶). احمد ترجمانی‌زاده در مقاله «تأثرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی»، اعلام کرده که در قصیده خاقانی، جنبه تنبیه و اعتبار غلبه دارد و در قصیده بختری، وصف و تصویر، عظمت و قدرت انوشیروان و پادشاهان ایران را فراگرفته است (ترجمانی‌زاده، ۱۳۳۷: ۱۲۳). احمد مهدوی دامغانی در مقاله «ایوان مدائن در دیوان بختری»، به بررسی جایگاه ایوان مدائن در شعر شاعران عرب پرداخته است. (مهدوی دامغانی،

۱۳۴۱: ۳۰-۲۱). علی سامی در مقاله‌ای با عنوان «معماری ایران در عهد ساسانی(مدائن)»، این بنای تاریخی را از نقطه نظر سبک معماری، مورد بررسی قرار داده و ابتکار و احداث طاق آجری بلند مدائن را نتیجه نیاز معماری عهد ساسانی، عنوان کرده است. (سامی، ۱۳۵۵: ۴۱-۲۴). امیر محمود انوار در کتاب «ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی، بُحتری و خاقانی»، با مقایسه سروده‌های این دو شاعر بزرگ تازی و فارسی، این اثر را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده است. (انوار، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۶۷). سید احمد پارسا در مقاله «درنگی بر ایوان مدائن»، به این نتیجه رسیده است که برای خاقانی، بیش‌تر جنبه تعلیم و پند و اندرز، مورد توجه بوده است تا حس میهن دوستی. (پارسا، ۱۳۸۸: ۱۸-۵). حشمت قیصری و رحیم سلامت آذر در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق ایوان مدائن خاقانی با ایوان کسری بُحتری»، به این نکته تأکید کرده‌اند که با وجود اشتراک در بیان احساسات و اندوه عبرت، قصیده خاقانی، فاقد نکات قوت فنی قصیده عربی بُحتری است. (قیصری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۰-۱۳۹). حمیدرضا مشایخی و اصغر خوشه چرخ در مقاله‌ای با عنوان «نگاه نوستالژیک خاقانی و بُحتری به ایوان مدائن»، جنبه‌های مختلف نوستالوژی در قصائد خاقانی و بُحتری را مورد مطالعه قرار داده‌اند. (مشایخی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳۰-۲۰۳). عبدالرضا مدرس‌زاده و مریم السادات صفی در مقاله «گونه شناسی شاعران به ایوان مدائن در ادبیات فارسی»، به بیان دیدگاه و برداشت شاعران و نویسندگان در دست مایه قرار دادن این بنای باشکوه بازمانده از دوره ساسانیان پرداخته‌اند. (مدرس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳۰-۲۱۲). اما تا کنون هیچ پژوهشگری قصیده ایوان مدائن را از حیث چشم‌انداز فرهنگی مورد بررسی قرار نداده، بنابراین جنبه تازگی این نوشته مورد تأکید است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

خلق یک احساس مُنبعث از خانه یا وطن، ساختار جغرافیایی ریشه‌داری است که از یک متن ادبی، سرچشمه می‌گیرد. چنین مبنایی برای دانش جغرافیا در دنیای باشکوه و جدید امروزی، حیاتی است. یکی از استانداردهای جغرافیایی در متن، مثال‌هایی است در مورد سفرنامه‌ها که در خصوص عزیمت یا مراجعت افراد به وطن ارائه می‌شود. خاقانی، در سفر دوم حج، به سال ۵۶۹ ه.ق. در مدائن، به دیدار خرابه‌های «طاق کسری»، می‌رود و تحت تأثیر عظمت این بنای باشکوه، قصیده ماندگار «ایوان مدائن» را می‌سراید.

مؤلفه‌های چشم‌انداز فرهنگی

مؤلفه‌های چشم‌انداز فرهنگی را می‌توان به دو دسته، تقسیم کرد. مؤلفه‌های قابل رؤیت و مؤلفه‌های غیرقابل رؤیت. چنانکه برخی از مؤلفه‌های چشم‌اندازهای فرهنگی به جای مانده از این بنای باشکوه دوره ساسانی، برای خاقانی شروانی، قابل رؤیت و گزارش بوده؛ همانند حلقه آهنی که درون سقف ایوان، تا سال ۱۸۱۲ م وجود داشته و این حلقه را بدویان محل، بتصور اینکه فلز گران‌بهایی است؛ از سقف بیرون آورده‌اند (محیط طباطبایی، ۱۳۳۲: ۳۵۷) و خاقانی از آن، با عنوان «سلسله ایوان»، یاد کرده است. بعضی دیگر، همانند حلقه زنجیر زر سُرخ‌ی که بر مُهره‌های آن، گوهرهای مُرصع نشانده بودند و تاج خسرو پرویز، از آن آویزان بوده و فردوسی، در شاهنامه بدان اشاره کرده است (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۲۳۴-۲۳۳)، یا نگاره‌های نبرد «نطاکیه»، بر روی دیوارهای قصر «جرماز»، - که تا قبل از دیدار خاقانی از ایوان مدائن، وجود داشته و بوسیله بُحتری، در قصیده سینه‌به سال ۲۷۱ ه.ق. توصیف شده است (انوار، ۱۳۵۳: ۹۳) - یا برای خاقانی غیر قابل رؤیت بوده و از بین رفته است، یا وی از آنها یاد نکرده است.



الف) مؤلفه‌های قابل رؤیت در چشم‌انداز فرهنگی ایوان مدائن

یکی از جنبه‌های قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، رنگ سفید ایوان مدائن است. ایوان مدائن یا طاق کسری بنای باشکوه‌یست در شهر تیسفون، پایتخت زمستانی ساسانیان، که در کنار رود دجله، ساخته شده بوده است. طاق کسری، قسمتی از کُلِّ عمارت است که اثر قابل توجهی از آن امروزه باقیست. نمای عمارت، شاید از ساروج مُنقَش با سنگ‌های مرمر یا چنان که بعضی از نویسندگان جدید ادعا کرده‌اند از صفحات مسین زر اندود و سیم اندود، پوشیده بوده است. (انوار، ۱۳۵۳: ۶۸-۶۷). ابن خردادبه، جغرافیدان، تاریخ نویس و موسیقیدان قرن ۵۳ ق، (۸۱۲-۹۲۰ م)، در مورد این بنای باشکوه، نوشته است: «کاخ کسری در مدائن از همه بناهایی که با گچ و آجر ساخته شده است، بهتر و زیباترست» (ابن خرداد به، ۱۳۶۵: ۳۳۴). بُحتری، قصیده‌سرای عرب، تیسفون را بواسطه رنگ سفیدکاخ، «ابيض المدائن»، نامیده است. (بُحتری، ۱۹۷۳: ۳۵۸). خاقانی، در بیت ذیل، به سیم اندود شدن و نقره فام بودن ایوان مدائن، اشاره کرده است:

پرویز عهد بودی و نوشیروان وقت

ایوان سیم کرده چنان چون گذاشتی؟ (خاقانی، ۱۳۶۸: ۵۳۰)

از دیگر زوایای قابل رؤیت در این چشم‌انداز فرهنگی، صُفّه و پیشگاه ایوان مدائن است. به گفته سامی، ساختمان طاق کسری، همانند اغلب کاخ‌های بین النهرین و همچنین کاخ‌های تخت جمشید و عمارت خسرو در قصر شیرین، بر روی صُفّه ساخته شده بوده است. (سامی، ۱۳۵۵: ۳۰). صُفّه، به ایوان‌ها و تالارهایی که با طاق پوشیده شده باشند؛ اطلاق می‌شده است. سکوی بدون سقفی که سطح آن بالاتر از سطح حیاط است و معمولاً در جلوی فضاهای بسته قرار می‌گیرد. (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۳۵۵). شکل هندسی نیمرخ طاق کسری، بیضی نزدیک به یک مُنحني سهمی است و از نقطه نظر تکامل فرعی و نیز تکنیک طاق‌سازی یکی از ابداعات پُر ارزش تاریخ مهندسی به شمار می‌رود. (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۵۶).

یکی دیگر از زوایای قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، ویرانه‌های باقیمانده از کاخ کسری است. شرح و تفسیر ادبی چشم‌اندازهای فرهنگی، می‌تواند ارتباط مکان با رفتار اجتماعی را نیز توضیح دهد. درک روابط متقابل انسان و محیط، بمنظور پی بردن به تغییرات و تفاوت‌های فضایی فرهنگ، برای جغرافیدان فرهنگی، بسیار ضروری است. خاقانی در بیت ذیل، این تغییرات فرهنگی را با دو نماد جانوری «جُغد» و «بلبل»، نشان داده است. بلبل، نمادی از سر زندگی، شادابی، نشاط و پویایی است و در مقابل، جُغد پرنده‌ای است که فضاهای ساکت و بدون حضور انسان را ترجیح می‌دهد و در ادبیات دنیا، غالباً نماد شومی است و جایگاهش در ویرانه‌هاست (تاجدینی، ۱۳۸۳: ۲۳۹). جایگزین شدن جغد ویرانه نشین در خرابه‌های ایوان مدائن و به گوش آمدن نوحه‌ی وی، به جای آواز طربناک بلبل، تأویلی آشکار از این تغییرات فضایی ناگزیر است:

از نوحه جغد الحق ماییم به درد سر

از دیده گلابی کن در دسر ما بنشان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

یکی دیگر از جنبه‌های قابل رؤیت در این چشم‌انداز فرهنگی، زنجیر ایوان مدائن است. این همان زنجیری است که دادخواهان برای تظلم و دادخواهی، آن را به دست گرفته و به جنبش در می‌آوردند. در «سیاستنامه»، آمده است: «پس [نوشیروان]، بفرمود تا سلسله‌یی سازند و جرس‌ها در او آویزند؛ چنانکه دست هفت ساله کودک، بدو برسد، تا هر مُنظلمی که به درگاه آید، او را به حاجبی، حاجت نبود،

سلسله بجنابند، جرس‌ها به بانگ آیند، نوشیروان بشنود، آن کس را پیش خواند، سخن او بشنود و داد او بدهد.» (خواجه نظام الملک، ۱۳۷۳: ۴۴). خاقانی در بیت ذیل به این زنجیر، اشاره کرده است:

تا سلسله ایوان بگسست مدائن را

در سلسله شد دجله چون سلسله شد پیچان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

از دیگر اطلاعات قابل رؤیت در این چشم‌انداز فرهنگی - که خاقانی خود آن را به چشم دیده است - آوردن تسبیح، بعنوان رهاورد سفر از خاک سلمان فارسی - صحابه با وفای پیامبر اکرم(ص) - است، که آن را جایگزین تسبیحی کرده است که معمولاً از شهر مکه و از خاک گور حمزه، عموی پیامبر اسلام(ص)، به ارمغان می‌آورده‌اند:

هر کس بُرد از مکه سُبْحَه ز گِلِ حمزه

پس تو ز مدائن بر سُبْحَه ز گِلِ سلمان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۶۰)

ب) مؤلفه‌های غیر قابل رؤیت در چشم‌انداز فرهنگی ایوان مدائن

از جنبه‌های غیر قابل رؤیت این چشم‌اندازهای فرهنگی، بحث گونه‌های زبانی است که می‌تواند حوزه جغرافیایی زبان اقوامی را که بدان تکلم می‌کرده‌اند؛ آشکار کند. نام‌های جغرافیایی، عناصری نسبتاً پایدار در معرفی سرگذشت تاریخی مکان‌ها به شمار می‌آیند. (عبدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰). زبان، برای جغرافیدان فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چراکه بخش مهم و اساسی فرهنگ است و بمثابة بزرگ‌ترین ابزار فرهنگی، باعث انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر می‌شود. یکی از موضوعات مورد تأکید در بحث «نواحی فرهنگی بومی یا ادراکی»، که از طریق ساکنان آن موجودیت می‌یابد، اسامی محلی مورد تأکید است (جردن و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۳). خاقانی، در این قصیده، چندین بار نام «دجله» را، به زبان آورده است. دجله، واژه کهن فارسی است که در اصل «تیغره»، بوده و بواسطه تغییرات زبانی، بشکل امروزی دجله، درآمده است. رود تیغره، همان رود امروزی دجله، در بین‌النهرین است که بسبب تندی و شتابندگی چنین نامیده می‌شده است و اکنون هم در زبان‌های اروپایی، تیگریس^۱ خوانده می‌شود. نام فارسی این رودخانه، خود بیانگر ناحیه فرهنگی بومی یا ادراکی است که به حوزه زبانی تمدنی پارس و ساسانیان، تعلق داشته است. از بیت ذیل خاقانی، می‌توان به معنای این واژه فارسی، یعنی خروشان این رودخانه پُر آب که دریای بصره خود از آن، زکات (آب)، می‌ستانده است؛ پی بُرد:

بر دجله گری نونو و زدیده زکاتش ده

گرچه لب دریا است از دجله زکات استان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

یکی دیگر از جنبه‌های غیر قابل رؤیت که خاقانی در تفسیر این چشم‌انداز فرهنگی، بصورت تلویحی، بدان اشاره کرده است، واقعه به دنیا آمدن حضرت محمد(ص)، است که در آن شب، طاق کسری، شکست می‌یابد و به خواست خداوند تعالی در ارکان آن خلل وارد می‌آید. در «بهارستان» آمده است: «نوشیروان، با آنکه از دین بیگانه بود در عدل و راستی، یگانه بود. لاجرم سرور کائنات، علیه افضل الصلوات و اکمل تحیات، تفاخرکنان می‌گفت: وُلِدْتُ أَنَا فِي زَمَنِ السُّلْطَانِ الْعَادِلِ» (جامی، ۱۳۱۱: ۳۹). یعقوبی، می‌نویسد: «در هنگام ولادت پیامبر، اتفاقات خارق العاده‌ای افتاد، از جمله ایوان کسری شکست و چند کنگره آن فرو ریخت.» (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج: ۱: ۳۵۹). از

^۱ . Tigris



آنجایی که خاقانی، ترک برداشتن طاق کسری را موضوعی قابل تأمل می‌داند از مخاطب شعر خود می‌پرسد: فکر می‌کنی ویرانی ایوان فلک و ش، به حکم فلک گردان بوده یا به امر خداوند سبحان بوده است؟:

گویی که نگون کرده است ایوان فلک و ش را

حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۸)

از دیگر جنبه‌های غیرقابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی در زمان خاقانی، «شادروان» بوده است. شادروان، پرده بزرگی را گویند مانند شامیانه و سراپرده که در پیش‌خانه و ایوان ملوک و سلاطین بکشند. (برهان). منظور از شادروان کسری، پرده‌یست که بر ایوان کاخ، آویخته بوده است. بر این پرده زرنگار، عکس شیر و خورشید، نقش شده بوده است. سوراآبادی، در «قصص قرآن مجید»، در اینباره نوشته است: «چون خزاین کسری را غنیمت با مدینه آوردند... به روزگار عمر خطاب... از شادروان کسری، بدستی در بدستی [یک و جب در یک و جب]، نصیب علی، رضوان الله علیه، رسید. و آن شادروانی بود، همه از جواهر و یواقیت ثمین یافته» (سوراآبادی، ۱۳۴۰: ۳۷۸). بیت ذیل خاقانی، ناظر به همین واقعه است:

این است همان صقه کز هیبت او بردی

بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

از دیگر جنبه‌های غیرقابل رؤیت و جالب توجه که در زمان ساسانیان، حقیقتی ملموس و قابل درک بوده، اما با گذشت روزگار چونان افسانه‌ای تلقی شده است؛ سرگذشت «زال مدائن»، می‌باشد. مسعودی، در مورد این واقعه تاریخی، حکایت جالب و شنیدنی دارد؛ وی می‌نویسد:

«از جمله کسانی که به دربار آمده بودند؛ فرستاده قیصر پادشاه روم بود که هدیه‌ها و تحفه‌ها همراه داشت. این فرستاده، ایوان را بدید که ساختمانی نکو داشت و در صحن آن کجی‌یی بود. گفت: این صحن، می‌بایست چهار گوش بود. بدو گفتند در محل کجی، پیرزنی خانه داشت. شاه، خواست خانه را بخرد و به فروش تشویقش کرد؛ اما نخواست بفروشد و شاه مجبورش نکرد و کجی چنانکه می‌بینی، بماند. رومی گفت: این کجی، بسی نیک‌تر از راستیست.» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۹).

با توجه به اینکه در «شهر دیروز»، آنچه بیش‌تر دیده می‌شد و فضای کالبدی-کاربردی شهر را می‌آراست، ساخته دست حکومتیان بود، خانه زال مدائن در کنار این بنای حکومتی، می‌تواند در حکم همان «فضای مرموزی»، باشد که الزاماً نیست نبود؛ ولی دیده نمی‌شد. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۵۸). خاقانی در بیت ذیل به این رویداد تاریخی قابل رؤیت در این چشم‌انداز فرهنگی؛ اشاره کرده است:

نی زال مدائن کم از پیرزن کوفه

نی حجره تنگ این کمتر ز تنور آن (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

از دیگر جنبه‌های غیرقابل رؤیت در این چشم‌انداز فرهنگی، «دیوار نگارستان»، یا همان تصاویری از چهره مردم است که بر در و دیوار قصر، نقش بسته بوده است. نگارستان یا نگارستان چین، در داستان‌ها، موضعی را پنداشته‌اند پُر از تصاویر و نقش و نگار بدیع و همانست که «نگارخانه» خوانده‌اند. در شاهنامه در داستان «دژ هوش ربا»، نگارستان، شهری پُر نقش و نگاری در سرحد چین معرفی شده است (حاشیه برهان قاطع ذیل نگارستان)، خاقانی در مورد این فضای جغرافیایی، گفته است:

این است همان ایوان کز نقش رُخ مردم

خاک در او بودی دیوار نگارستان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

از دیگر زوایای پنهان و غیرقابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، آمد و شد بزرگانی چون: «ملک بابل» و «شاه ترکستان»، به این درگاه باشکوه بوده است. گفته خاقانی، با گزارش تاریخی ابن بلخی، در کتاب «فارس‌نامه»، که در حدود ۵۰۰ه.ق؛ تألیف شده، متفاوت است. ابن بلخی می‌نویسد:

«از جمله آئین بارگاه انوشیروان آن بود که از دست راست تخت او، کُرسی زر نهاده بود و از دست چپ و پس همچنین کُرسی‌های زر نهاده بود. از این سه کُرسی، یکی جای ملک چین بودی و دیگر جای ملک روم و سه دیگر، جای خَزَر بودی پادشاه خَزَر که چون به بارگاه او آمدندی، بر این کُرسی‌ها نشستندی.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۷). خاقانی می‌گوید:

این است همان درگه کاو را ز شهان بودی

دیلیم ملک بابل هندو شه ترکستان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

یکی دیگر از جنبه‌های غیرقابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، توصیف شکوه و کوبه میدان ایوان مدائن است. خاقانی در بیت ذیل، به کوبه میدان زمان خسرو انوشیروان، اشاره کرده است:

پندار همان عهد است از دیده فکرت بین

در سلسله درگه در کوبه میدان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

از دیگر جنبه‌های غیرقابل رؤیت در تفسیر این چشم‌انداز فرهنگی، مجازات اشخاص مغضوب پادشاه، در زیر پای فیل بوده است (کاشفی، ۱۳۰۲: ۹۳)، خاقانی در اینباره گفته است:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه رُخ

زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

در میان پادشاهان ساسانی، پنج تن با نام هرمزد، سلطنت کرده‌اند که سه تن از ایشان، پیش از انوشیروان و دو تن دیگر پس از وی بوده‌اند. منظور از هرمز، در بیت ذیل، هرمزد چهارم (سلطنت از ۵۷۹ تا ۵۹۰ م)، پسر انوشیروان است. اطلاعات بیشتر در مورد این واقعه تاریخی، در شاهنامه فردوسی، در بخش «پادشاهی هرمزد نوشین روان» (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۳۲۸-۳۱۶)؛ قابل مطالعه است. اکثر مؤرخان، هرمز را بیش تر از پدرش انوشیروان، سزاوار لقب عادل دانسته‌اند (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۴۶۴). خاقانی، با حُسن تعلیلی زیبا، سرکشی و طغیان زمین را ناشی از خوردن خون دل انوشیروان عادل در کاسه سر فرزند وی یعنی هرمز، دانسته است:

مست است زمین زیرا خورده است به جای می

در کاس سر هرمز خون دل نوشروان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

از دیگر زوایای پنهان و غیرقابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، نوشته‌های روی تاج پادشاهان ساسانی است. خاقانی در این راستا گفته است:



بس پند که بود آنگه در تاج سرش پیدا

صد پند نو است اکنون در مغز سرش پنهان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹).

خاقانی برجسته‌ترین پند روی تاج کسری را کلمه «ادب»، دانسته است:

حِرز جان ساز ادب کاین کلمه

بر سر افسر کسری رقم است (خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۲۱)

از دیگر زوایای پنهان که خاقانی از کتاب عبرت آموز چشم‌انداز فرهنگی ایوان مدائن، برای مخاطبانش، بازخوانی کرده است؛ حکایت «تُرَنج زر کسری» و «به زرین پرویز»، است که امروز دیگر به افسانه‌ها پیوسته است. کریستین سن، تُرنج زر را یکی از شگفتی‌ها و اشیای نفیس دستگاه خسرو پرویز دانسته و گفته است: «قطعه زری بود به وزن ۲۰۰ مثقال (مُشت افشار)، که چون موم، نرم بود و می‌توانستند آن را به اشکال مختلف درآورند» (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۴۴۸):

کسری و تُرنج زر پرویز و به زرین

بر باد شده یکسر با خاک شده یکسان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

خاقانی، به زرین پرویز را دستمایه‌ای قرار داده تا با استناد به آیات قرآنی، تحولات اجتماعی و تاریخی ناگزیر در هر دوران را مطرح کند. ابن اثیر در کتاب «تاریخ کامل»، نوشته است: «سعد (سعد ابن ابی وقاص)، نمازگاه خود را ایوان مدائن قرار داد و تندیس‌هایی را که در آن بود دگرگون ساخت و چون به ایوان برآمد، این آیه را تلاوت کرد» کم ترکوا...» (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۳۱). این برداشت قرآنی خاقانی، از تغییر و تحولات اجتماعی، با نظر جامعه شناختی لوکاج^۱، در ارتباط با بحران‌های اجتماعی که در هر بُرهه‌ای از زمان، به وجود می‌آید؛ مطابقت تام و تمام دارد. (رابینسون، ۱۹۸۸: ۱۹۸): خاقانی، تأکید می‌کند:

پرویز به هر بومی زرین تره آوردی

کردی ز بساط زر زرین تره را بستان

پرویز کنون گم شد زآن گم شده کمتر گوی

زرین تره کاو بر خوان رو کم ترکوا برخوان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

از دیگر جنبه‌های پنهان قابل تفسیر در این چشم‌انداز فرهنگی، داستان غم انگیز عشق خسرو پرویز و شیرین و کشته شدن خسرو به دست «شیرویه»، پسر خسرو پرویز و همچنین خودکشی شیرین با زهر در کنار تابوت خسرو می‌باشد. خاقانی این همه اطلاعات گسترده را در قالب بیت ذیل بیان کرده است:

خون دل شیرین است آن می که دهد رز بُن

ز آب و گِل پرویز است آن خُم که نهد دهقان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

¹ . Lukacs

در بیت ذیل نیز، خاقانی به تعریض خسرو پرویز را جبار خوانده است:

چندین تن جباران کین خاک فرو خورده است

این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد ز ایشان (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

جدای از ظلم و تعدی بسیار خسرو پرویز و فسادى که باعث گشته شدن وی شد، یکی از موضوعات قابل توجه تاریخی که از دید خاقانی، پنهان نامنده، پاره کردن نامه‌ای است که پیامبر مکرم اسلام (ص)، به خسرو پرویز می‌فرستد. خاقانی، علت قتل خسرو به دست پسرش، شیرویه را دقیقاً پاره کردن نامه حضرت، به دست خسرو پرویز عنوان کرده است:

نامه مصطفی دزد پرویز

جامه جان او پسر بدر (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

نتیجه‌گیری

خاقانی در توصیف ایوان مدائن، فقط به مفاهیم فرهنگی، بسنده نکرده است. وی علاوه بر تفسیر بوم شناختی، عناصر معماری بومی، گذشته تاریخی، درهم تنیدگی فرهنگی، فرهنگ و شرایط حاکم در آن دوران را مورد مطالعه قرار داده است. برداشت سیاسی خاقانی از این بنا در ناسیونالیسم ایرانی و باستان‌گرایی وی به پیشینه باشکوه ایران و ایرانی، تأثیرگذار بوده است تا جایی که در برابر عظمت، بلندی و شکوه از دست رفته ویرانه‌های طاق کسری، گریسته است. خاقانی، بعنوان یک جغرافیدان فرهنگی، هم جنبه‌های قابل رؤیت این بنای باشکوه ساسانی، چون: چشم‌انداز ایوان، بارگاه، دندان‌های قصر، زنجیر انوشروان، صُفّه، طاق، کوبه، نقش و نگار ایوان، میدان بنا، خانه زال مدائن، مقرنس، آرامگاه سلمان فارسی و هم جنبه‌های پنهان و غیرقابل رؤیت آن، از جمله: داستان زال مدائن، داستان افکنده شدن نعمان بن منذر در زیر پاهای فیل خسرو پرویز، داستان هرمزد و نوشیدن خون کسری در کاسه سر هرمز، داستان عشق خسرو به شیرین و کشته شدن خسرو به دست پسرش شیرویه، تره‌های زرین خسرو پرویز و به زرین پرویز، تُرنج زر کسری، کاسه سر هرمز، داستان آمد و شد ملک بابل و شاه ترکستان به ایوان مدائن و به زیر پای فیل انداخته شدن نعمان بن مُنذر توسط خسرو پرویز اشاره کرده است. شاید این حوادث و اتفاقات، امروزه بعنوان حکایت و افسانه، تعبیر شوند؛ اما بدون تردید این حوادث، در زمان خود، حقیقت مُسلم و تاریخی آن روزگار بوده است. خاقانی از خلال اشعار خود، شیوه متفاوتی برای نگرش به جهان ارائه داده است که محدود به دورنمای سلیقه‌ای، تجربی و عاطفی نیست. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که ادبیات، چیزی بیش‌تر از صرف فراهم کردن یک همتای احساسی برای دانش عینی جغرافیا، کاربرد دارد و چشم‌اندازهای فرهنگی توصیف شده در ادبیات، که از ترکیب ادبیات و جغرافیا پدید آمده‌اند؛ بهترین جا و امکان، برای تفکر می‌باشند.



منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴). *تاریخ کامل (مترجم: ترجمه سید حسن روحانی)*. ج ۴، تهران: اساطیر.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). *فارس نامه*. به تصحیح و تحشیۀ گای لسترنج و رینولد نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن خردادبه (۱۳۶۵). *المسالک و الممالک*. تهران: علمی - فرهنگی.
- انوار، امیر محمود (۱۳۵۳). ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی، بُحتری و خاقانی. *نشریۀ میان رشته‌ای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۲۱، ۶۷-۱۰۲.
- بُحتری، ابوعباد ولید بن عبید (۱۹۷۳). دیوان البُحتری. بتحقیق حسن کامل الصیرفی، المجلد الثاني، مصر: دار المعارف.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۵). درنگی بر ایوان مدائن. *نشریۀ ادبیات و علوم انسانی*، ۱۴، ۵-۱۸.
- پوپ، آرتور (۱۹۳۰). *معماری ایران*، تهران: نشر دات.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۹). *سبک شناسی معماری ایرانی*. تهران: سروش دانش.
- تاجدینی، علی (۱۳۸۳). *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا*. تهران: انتشارات سروش و صدا و سیما.
- ترجانی‌زاده، احمد (۱۳۳۷). تأثرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی. *نشریۀ دانشکده ادبیات تبریز*، ۱۰(۲)، ۱۱۰-۱۳۳.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۱۱). *بهارستان*. تهران: کتابخانه مرکزی.
- جردن، تری؛ و راوتتری، لستر (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی (مترجم: سیمین تولایی و محمد سلیمانی)*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۶۸). *دیوان خاقانی شروانی*. به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر.
- خواجه نظام‌الملک (۱۳۷۳). *سیاستنامه (سیر الملوک)*. مقدمه و تعلیقات عطاءالله تدین، تهران: دانشگاه تهران.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۹۱). *برهان قاطع*. به تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه*. تهران: اطلاعات.
- سامی، علی (۱۳۵۵). معماری ایران در عهد ساسانی (مدائن). *نشریۀ هنر و معماری*، ۵، ۲۴-۴۱.
- سورآبادی، ابواسحق (۱۳۴۰). *قصص الانبیاء نیسابوری*. مصحح حبیب یغمایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شکویی، حسین (۱۳۷۸). *اندیشه‌های نو در فلسفۀ جغرافیا*. ج ۲، تهران: گیتا شناسی.
- عبدی، عطاءالله؛ و لطفی، مریم (۱۳۹۳). پژوهاک زبان در نام‌جای‌های آذربایجان در منابع کهن (صفوةالصفاء و صریح الملک). *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵(۵۸)، ۴۹-۷۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *شاهنامه فردوسی*. از روی چاپ مسکو، ج ۹، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). *تاریخ علم در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- فرید، یدالله (۱۳۷۰). *سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی*. تبریز: دانشگاه تبریز.

- فلامکی، محمد منصور (۱۳۸۵). *فارابی و سیر شهروندی در ایران*. تهران: فضا.
- فیاض، ابراهیم؛ و سرافراز، حسین؛ و احمدی، علی (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی در جغرافیای فرهنگی. *نشریه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۲(۱۶)، ۹۱-۱۱۶.
- قیصری، حشمت؛ و سلامت آذر، رحیم (۱۳۸۸). تطبیق ایوان مدائن خاقانی با ایوان کسری بختری. *نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک*، ۲(۱۷)، ۱۳۹-۱۶۰.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۰۲). *اسرار قاسمی*. چاپ سنگی، هند، بمبئی: چاپخانه فتح الکریم.
- کَرنگ، مایک (۱۳۸۳). *جغرافیای فرهنگی (مترجم: مهدی قرخلو)*. تهران: سمت
- کربستین سن، آرتور (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان (مترجم: غلامرضا رشید یاسمی)*. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- کینگ، ویلیام؛ و تامپسون، رینولد (۱۳۸۴). *کتیبه ایلامی بیستون (مترجم: شهرام حیدرآبادی)*. تهران: سبحان نور.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۳۲). ایوان مدائن. *ماهنامه آموزش و پرورش*، ۲۶(۶)، ۳۵۶-۳۶۷.
- مُدرّس‌زاده، عبدالرضا؛ و صفی، مریم السادات (۱۳۹۵). گونه‌شناسی شاعران به ایوان مدائن در ادبیات فارسی. *نشریه بین‌رشته‌ای مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*، ۲(۱۷)، ۲۱۲-۲۳۰.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر (مترجم: ابوالقاسم یابنده)*. ج ۱، تهران: علمی- فرهنگی.
- مشایخی، حمید رضا؛ و خوشه چرخ، اصغر (۱۳۹۱). نگاه نوستالژیک خاقانی و بختری به ایوان مدائن. *نشریه ادب عربی دانشگاه تهران*، ۴(۱)، ۲۰۳-۲۳۰.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۴۱). ایوان مدائن در دیوان بختری. *مجله نیما*، ۲۷(۱۵۶)، ۲۱-۳۰.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲). *تاریخ یعقوبی (مترجم: محمد ابراهیم آیتی)*. ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶). *چشمه روشن*. تهران: علمی.
- Bennemaison, Joel (2005), *Culture and Space, Conceiving a New Cultural Geography*, Edited by Chantal Blanc-Pamard, Maud Lasseur and Christel Thibault, Translated by Josepenot- Demetry, I.B.Tauris & Co. Ltd, London.
- Czepzynski, Mariusz (2008), *Cultural Landscapes of Post-Socialist Cities Representation of Power and needs*, Ashgate Publishing Limited, England.
- Daniels, S. and Rycroft, S.(1993), *Mapping the Modern City: Alan Silioe,s Nottingham Novels*, Transactions of Institue of British Geographers 18(4): 460-80.
- Kaarsholm, Preben.(1989), *Quiet after the storm: continuity and change in the cultural and political development of Zimbabwe*. African languages and cultures, 175-202, Taylor & Francis Group.
- Pocock, D.(ed.) (1981) *Literature and Geography*. Croom Helm, London.
- Robinson, B. (1988) ,*Literature and Everyday Life*, Antipode 20(3): 180-206.



- Sauer, C. (1962), the Education of a Geographer, Annals of the American Association of Geographers 46: 287-99.
- Thrift, N. (1981) ,Literature, the Production of Culture and the Politics of Place, Antipode 12: 12-23.
- Williams, R. (1977) Marxism and Literature. Blackwell, Oxford.